

نقیضه ضرب المثل (۱)

خربرفت و خربرفت و خربرفت

فروغ زال

نویسنده و طنزپرداز



جوانی عذب و معذب از دار دنیا یک خرد داشت و آرزویی برای کسب همسر، فک و فامیل و آشناپاناش در هر مجلس و میهمانی که او را می دیدند، سؤال می کردند چرا جفتی نمی گزینی؟ هنوز تی شرت های «به خودم مربوط است» به بازار نیامده بود و جوان مجبوری می نشست و برای یک پکشان توضیح می داد: «پول ندارم». آن ها هم هر بار بعد از توضیحات جوان، می گفتند: «کارت نباشد، ما پشتت هستیم» و جوان هم هر بار تعارف می کرد و می گفت: «حالا نه و...». یک بار جوان نگفت «حالا نه و...». گفت: «باشه پس». فک و فامیل نیز گفتند: «تو برو سلمونی بقیه اش با ما کارت نباشه». جوان رفت سلمونی و با خیال راحت به بلک ماسک و فیشیال صورت تن داد. وقتی برگشت دید جشن و سور مفضلی برایش گرفته اند. باغ تالاری عظیم را آذین بسته اند و میز پذیرایی و شام مفصلی چیده اند. با اینکه خودش در سلمونی بود اما کلیپ عروسی اش را ساخته و روی پرده به نمایش گذاشته بودند. روی میزها دسر و نوشیدنی و ده غذای مختلف دیده می شد و فامیل خوش و خرم ران مرغ روی زله سر می دادند توی گلو و سیخ کبابی را لای زامبون پوشن کرده و می لمباندند. گروه موسیقی زنده روی استیج بود و تیم آتش بازی در تکاپو. جوان تازه داماد با خودش گفت: «حقا که چه فک و فامیل عزیزی دارم». همین که وارد شد، منتظر بود دستش را در دست عروس بگذارند که یک دفعه جمع شاد و رقصان فامیل دوره اش کردند و همگی با هم خواندند: خربرفت و خربرفت و خربرفت. داماد هم که شاد و سرمست بود همراه با آن ها زد و رقصید و خواند: خربرفت و خربرفت و خربرفت. تا خاموشی ستارگان این فضای لهو و لعب ادامه داشت. وقتی همه به خانه شان رفتند داماد خواست تا عروس را سوار بر خر کند و به خانه برود، دید خری در کار نیست. حیران و پسران دنبال خرش گشت. پیری او را دید و گفت: «مگر تو دیشب تا صبح نمی خواندی خربرفت و خربرفت و خربرفت؟» خب خرت را فروختند و برایت عروسی گرفتند دیگر». داماد با چشمانی گرد گفت: «با فروش یک خر چنین مراسم مجلی؟» پیر گفت: «خرت موتور tu5 داشت. البته وام هایی هم برای تسهیل در ازدواج شما گرفتند که دفترچه قسطش در پاکت هدیه بهتان داده شده». داماد که فکر می کرد همه بدبختی های مجردی اش تمام شده و بعد از آن زندگی راحتی دارد، اما تازه باید قسط خیار و سیب و ژله ای که در معده مهمانان است را بدهد گفت: «باشه ولی این ضرب المثل بیشتر به شادی بعد از امضای برجام می خورد نه توصیه به ازدواج ساده».

مغزهای بزرگ زنگ زنده (۲) / زندگی نامه شخصیت های اثرگذار به زبان طنز

اولش نون دارد

فیروزه کوهیانی

طنزپرداز



وی در ۲۱ بهمن ۱۳۵۳ در حالتی غیرمعلوم چشم به اصفهان گشود. عده ای می گویند با پرچی در دست راست، بنری در دست چپ و در حال راهپیمایی به دنیا آمد و بعد از اینکه قابله تاریخ پیروزی انقلاب را به او گوشزد کرد وی یک اسپری رنگ از جیبش درآورد و روی دیوار بیمارستان نوشت مرگ برشاه. از همان نوزادی به کارهای برقی علاقه داشت. جلوی بقیه خیلی آرام می خوابید و شیرش را می خورد اما به محض اینکه تنها می شد قنداقش را باز می کرد و به سمت وسایل برقی می رفت، آن ها را باز می کرد و دل و روده شان را بیرون می ریخت. تلویزیون، رادیو، یخچال، لباس شویی، شیرآب، البته این آخری را برای اینکه بفهمد کدام واقعا سرد است کدام واقعا گرم باز کرده بود. راهنمایی و دبیرستان را در جعبه ابزار سپری کرد. با اینکه پدرش رئیس بیمارستان بود کسی به او دکتر شو بابا ببینه، چه دست خط دکتری ای داری و دکتر بابا نگفت. پدرش بسیار مردمی بود و خیلی به جمع آوری چرک کف دست معتقد نبود به همین خاطر وی مجبور شد به جای انتخاب شغل پسر بابایی، به دانشگاه برود. در دانشگاه هم به برق گرفتگی دچار بود و آن را ول نمی کرد، به همین خاطر او را داخل رشته ی مهندسی برق الکترونیک هول دادند. دوستان آخر کلاس ضمن درآوردن زبان برای دوستان اول کلاس، آقای نون را الگوی خود قرار داده بودند، البته از این لحاظ که با نمره ی ۵/۱۴ هم می شود کارشناسی گرفت. وی تنبل نبود فقط خیلی اعداد و ارقام را تحویل نمی گرفت. در سن ۲۲ سالگی بعد از اتمام تحصیلهش و انداختن کلاه فارغ التحصیلی به سمت بالا، برخلاف تصورات جامعه راننده تاکسی نشد و تنها با ۲ میلیون تومان سرمایه توانست کار تولید را شروع کند و اولین کارش ساخت برانکار استاندارد و حرفه ای بود. وی که ساخت وسایل میدین ایرانی زیر زبانش مزه کرده بود، با تمام بی توجهی ها به کارش ادامه داد و



موفق شد تخت های بیمارستانی الکترونیکی که در آن زمان وارد می شد را بسازد و به اولین تولیدکننده ی led اتاق عمل در ایران تبدیل شود. مشکل جو (به گفته ی همکارانش)، یک لحظه نمی توانست بیکار، یکجا بنشیند. همیشه دنبال مشکلات کشور بود تا پروژه ی جدید را تعریف کند. به جمله ی یا راهی خواهیم یافت یا راهی خواهیم ساخت یا پدر هدف را در خواهیم آورد اعتقاد زیادی داشت، به طوری که وقتی به هدف می چسبید تا به سرانجام نمی رسید ولش نمی کرد. با هدف پرکردن چاله چوله های کشور در سال ۹۵ دستگاه ایکس ری کانتینری، که آن زمان کشور با کمبودش مواجه بود را ساختند. دستگاهی که قله ی دستگاه های امنیتی ورودی مرزها محسوب می شد اما در کشور تولید نمی شد. با گفتن آخیش به سمت طرح بعدی رفتند، طرحی که فقط ۳ کمپانی بزرگ دنیا در آمریکا، انگلیس و چین تکنولوژی ساخت آن را داشتند، دستگاه پرتودرمانی یا شتاب دهنده ی خطی که در آن زمان با کلی منت و چشم نازک کردن طرف اروپایی، وارد می شد. تازه وقتی هم خراب می شد، یا قطعات نمی رسید یا با سرکوفت اینکه شما ایرانی ها چیز نگه دار نیستین، یا با جمله ی نوچ نوچ نوچ به دستگاه پرتودرمانی هم نمی تونی نگه داری، دیر می رسید. داخلی هایی که بخش ساخت ایران مغزشان فلج شده و در هر شرایطی نمی توانند، سعی کردند خیلی وی و همکارانش را در نساختن این محصول همراهی کنند اما آن ها با شعار تکیه می کنیم بر "توان خدا، نه توان خودمان" در نهایت سال ۹۷ این محصول را تولید کرده تا مشت محکمی بر مغز نمی توانیم ها بزنند و دهان طرف های خارجی را ۱۸۰ درجه باز کنند. او که تنها با ۳۰ نفر و در یک سوله ی اجاره ای کارش را آغاز کرد حالا مدیرعامل شرکت بهیارسنت، بزرگترین شرکت دانش بنیان کشور است که محصولاتش را صادر می کند. سوپرمن عرصه ی تولیدات داخلی که رمز موفقیتش را اعتماد به متخصصان ایرانی و خلاقیت در بازاریابی می داند، کسی نیست جز مهندس نوید نجات بخش.

نقش نیما و گیلدا ویشکی در نقش آرتا از جمله بازیگرانی هستند که تجربه تصویری چندانی ندارند اما به واسطه تجربه ای که در تئاتر دارند توانسته اند با بازی شان نمره قابل قبولی کسب کنند. خاطرات کودکی شخصیت عموجلال و مدرسه پیرمردها توانسته موقعیت های طنز جالبی رقم بزنند و این نیز یکی از نقاط قوت سریال است. فضای این سریال از جهتی یادآور فیلم «جهان با من برقص» ساخته ی دیگر سروش صحت است. «مگه تموم عمر چندتا بهاره؟» راه و رسم «جهان با من برقص» را در پیش گرفته و به بیننده این القا می کند که باید به سختی ها و مشکلات خندید و آن را جدی نگرفت. این سریال نیز مانند دیگر ساخته های صحت، دارای شخصیت های خاکستری و با عادات جالب و اصطلاحا «رومخ» هستند. به گونه ای که گاهی تصور می کنی در حال به تصویر کشیدن دیوانه خانه ای است که نمی دانی از حرکات آنان باید بخندی یا حرص بخوری. بسیاری از رذیلت های اخلاقی در مرز بین خندیدن و حرص خوردن به تصویر کشیده می شود. تا جایی که به مرور شخصیتی که چندین بار دست به دزدی می زند، تبدیل به شخصیتی شیرین و کارزماتیک می شود. تناقضاتی در شخصیت پردازی ها وجود دارد که اگر چه باعث ایجاد موقعیت طنز شده اما در عین حال اخلاقیات را نیز زیر پا می گذارد. وجه تمایز این سریال با کارهای دیگر صحت، ژانر فانتزی آن و دنیای

اما با گذشت چندین قسمت از سریال، هنوز داستان به نقطه اوج خود نرسیده و سکانس های حاشیه ای و خارج از مسیر اصلی آن باعث شده که داستان به آن ثباتی که باید نرسیده باشد. چنانچه در بعضی از قسمت ها، شخصیت های سریال لیسانسه ها، ساختمان پزشکان و برخی دیگر از سلبریتی ها، هرکدام در یک سکانس از سریال حضور پیدا می کنند و در انتها نیز از آنها بابت حضورشان در سریال تشکر می شود. چیزی که سریال را از قالب اصلی خود خارج می کند. در ابتدا شاید این روند تازه و جالب به نظر آید. اما پس از تکرار زیاد آن، چنین تصویری به وجود می آید که این سکانس ها صرفا جهت اضافه کردن دقایق پخش سریال است و قصد دارد ضعف داستان را پوشش دهد. حتی اگر مقصود صحت از اضافه کردن این سکانس ها ایجاد سبک جدید و خلاقانه ای از فیلم سازی باشد، تکرار زیاد آن باعث شده که این ایده تبدیل به ایده ای سوخته شود و صرفا باعث کندتر کردن روند داستان شده است. استفاده از شوخی مسئولان کیف به دست سریال لیسانسه ها و تکرار مجدد آن در سریال به همان شکل و قالب پیشین و حضور کوتاه بازیگران این سریال که به آن اشاره شد، می توان ندای بخش خالی بودن دست صحت در ساخت موقعیت جدید طنز نیز باشد. از نقاط قوت این سریال می توان به استفاده از بازیگرانی نه چندان نام آشنا به عنوان نقش های اصلی سریال اشاره کرد. مجید یوسفی در

ماورایی است که شاهین، دیگر شخصیت داستان در ذهن خود ساخته است. البته داشتن ایرادات فنی از جمله ضعف در تصویرسازی و فضا سازی جهانی موازی و ماورایی، باعث شده که چندان با اقبال خوبی مواجه نشود. استفاده مکرر از موسیقی و ساز بین سکانس های سریال ابزاری است که در لیسانسه ها و حتی جهان با من برقص هم از آن بهره گرفته بود اما در این سریال، به خوبی از آن استفاده نشده و تکرار زیاد آن نیز می تواند باعث سررفتن حوصله مخاطب شود. البته باید این نکته را ذکر کرد که جذاب بودن یا نبودن این بخش تا حد زیادی به سلیقه مخاطب برمی گردد و به طبع عموم مردم را نمی تواند جذب کند. به هر حال این سریال با همه ایراداتی که دارد، فارغ از اینکه چه کسی آن را ساخته می تواند نمره قابل قبولی کسب کند. اما نام سروش صحت و سابقه خوبی که او در ساخت سریال های طنز دارد باعث می شود که توقع بیشتری از او داشته باشیم. پیش از این، برخی از منتقدان سیاست های صداوسیما، معتقد بودند که به دلیل برخی از محدودیت های این سازمان، دست سروش صحت در ساخت برخی از شوخی ها بسته است؛ اما بستر پخش متفاوت این سریال نیز نتوانسته کیفیت آن را حتی از تولیداتی که صحت برای صداوسیما داشته بالا ببرد.